

اولاد وحشی و متمردان

ترجمه از عربی بقلم محترم محمد نادر خان معلم

وضعیت اولاد نژاد اکثر وحشیان پیرانب از حالت فرزند اینک در آغوش حیوانات زیست می نمایند بست تر و حقیر تر میباشد، بسا شده که پدر و مادر حیوانات جهت تربیه اطفال صغیر خود ها متحمل زحمات و مشقات گوناگون میگردند و منجمله آنها کسیکه متحمل اینقدر زحمت و تعب میگردد مادر بیچاره اوست. با لکس در جماعات و حشیان زحمت و مشقت ابوبن در راه تربیه اطفال خیلی حقیر و ناچیز بوده و با حیوانات هرگز طرف تشابه و مقایسه قرار نمی یابند، این خوب سردی و عدم تمایل ایشان بر فرزندان جدی است که اولاد معصوم خود ها را بدون يك جرم و تقصیری زنده در قبری می مانند، گاهی در طغالی که از يك بطن تولد شوند از کثرت بی رحمی یکی را معدوم میگردانند و اگر پدر و مادر دارای فرزندی باشند در صورت تولد طفلی آن بیچاره جدید الورود را از امانت حیات محروم می سازند. در اینجا ناگزیریم از يك سلسله بیانات که متعلق به عادات و حشیان است سخن و اینم تا حقیقت بخوبی ظاهر و عالی گردد.

علامه (ینسر) در کتاب اجتماع بشری / خواند چنین روایت می نماید، که (النجاس) سیاح روزی پدر یکی از فرزندان استرالیائی را ملاحظه نمود که از جهت عدم پیدایش گوشت چنک یک ماهی طفل معصوم خود را قطعه قطعه نمود و باز چاه از آن گوشت را بر وی چنک گذاشته ماهی را صید میکرد و پس از آن تناول می نمود. و مشاهده شده که (فویجی ها) از کثرت لطف و مهر بانی فرزندان خود را مثل کنیز و غلام بفروش می رسانند.

(فالکنو) سیاح گفته است که قبائل بتای امریکا می فرزندان خود ها را برای

اسپانو بها در مقابل مقدار قلیل شراب بخشش میکنند .
 و (سمبسون) سیاح از قبائل (بیئید بس) چنین نقل میکند که آنها فرزندان
 خود هارا برای تاجر بن بمقابل بدست آوردن قطعه کمی از اقمشه مبادله می نمودند .
 علاوه بر آن از قبائل (نیدلس) چنین قصه میکنند که اگر زن در اول ولادت خود
 دختر میزاید طفل معصومش را اء ام میکنند و اگر این وضعیت تولد دختر برای
 چند مرتبه ادامه بکند در هر نوبت طفل بیچاره باید کشته شود تا اینکه فرزندی زینه از آن
 مادر متولد گردد . در جزائر فیجی طبیعت دشمنی با اطفال شدیدتر بوده وضعیت آنها در آن مقام
 خیلی زشت و رقت آور است از روی احصائیه که نموده اند عده و فیات و تلفات تقریباً
 به دو ثلث موالید رسیده .

و چنین روایت شده که قوم مذکور فرزندان خود هارا بدون اسباب صحیحه
 بقتل میرسانند فقط ایشان را جهت لهو و لعب یا برای منفعت موقتی یا برای غضب و
 امثال آن میکشند . (ارسکین) سیاح روایت کرده که مردان قبائل فیجی بسیار از
 اطفال خود هارا برای روسا اهدا میکنند بقصد اینکه باید کنیز و غلام گیرند
 بلکه بجهت تناول رئیس خود شان تقدیم میگردند .

از قبائل (شیدیمیکاس) که سیدکائی چنین نقل شده که اگر فرزندی بگرفت زن
 بدون استشاره پدر خود جرئت نماید پدر او را بقتل میرساند .

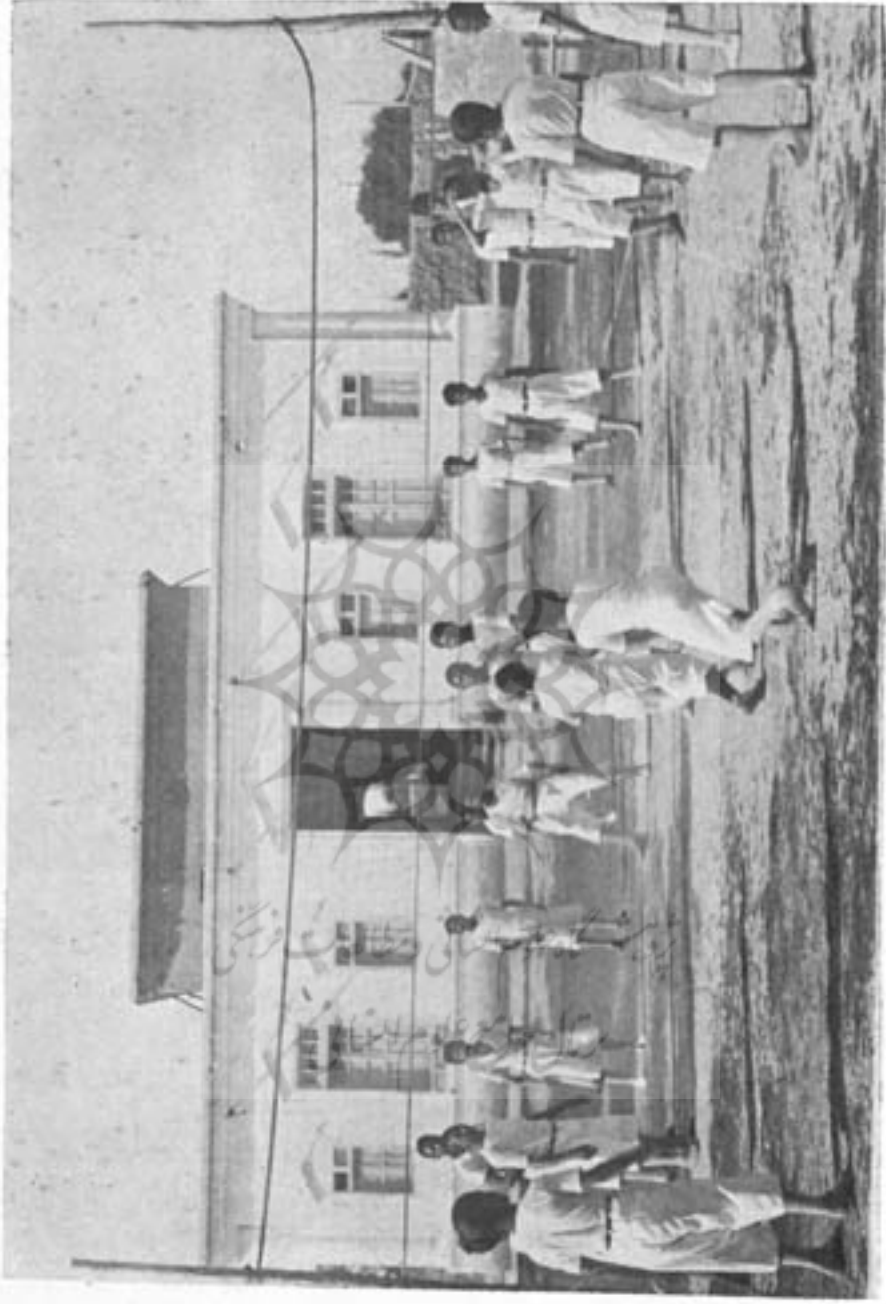
و (کلا فیجیرو) سیاح گفته است : اهل کمبیکای قدیم اولاد های خود هارا
 کور کورانه بزرگ میکنند و این وضعیت بحدی شدید بود که فرزندان ایشان
 اگر چه مسن هم می بود بحضور پدر قدرت و استطاعت تکلم و سخن زدن را نمیداشت .
 علل این افعال نزد علمای اجتماع حالت فاقه و درویشی و حشیان شمرده میشود ،
 زیرا که ایشان چیزی جهت سد جوع خودها نمیدادند ، و اگر تنها رزق فرزندان
 خود هارا را تهیه نمایند از تکمیل سایر حوائج شان عاجز میشوند پس وسیله بهتری
 برای خلاصی خودها بجز قتل نمی بینند .

دیگر آنچه از حالت و حشیان ملاحظه شده اینست که ذکور را برانات فضیلت و برتری میدهند و سبب آن عده مدافعین قبیله را زیاد کردن بوده است و مقصد پدرها از تکثیر و جود فرزندان اینست. هنگامیکه بر حیات ایشان کسی دست تعدی و تجاوز را دراز کند پسر دعوی خون ایشان را بکنند، علاوه بر آن و طیفه پسر هاست که مراسم تدفین و نادیه شعائر جنازه آنها را بخوبی اجرا میدارند و قربانیها جهت ارواح پدران بحضور رب النوعان بعمل می آورند پس اگر خون قنیل هد رفت این وضعیت و اخلاف مراسم دینیه خودها می پندارند و عدم تقدیم قربانیها برای ارواح اموات از بزرگترین مصائب حساب میشود.

این حالت آخرین در بین چینیها زیاد تر دیده میشود چنانچه اگر قبل از پدر فرزندی فوت میگردد تعزیهها گرفته و ازار مفقودیت او خیلی متاثر میشوند زیرا فرزندان تنها کسی است که بعد از حیات آنها برای رب النوعان ایشان هدایا و تحایفرا تقدیم و اهدا می نمودند، اینست که ناله های جگر خراش و گریه های پرسوز می نمودند و ماتم عظیمی را برپا میکردند.

زودو حشان چنین عادت بود که دخترها از عهده اجرای این چنین تکالیف برآمده نمیتوانند لذا اهمیتی بآنها نمیدادند و با آنها همان معاملات شرم آوری را که قبلاً تذکار شد به موقع اجرا نمیکردند.

این هم مشاهده شده که وضعیت اولاد در بین او حشیان و قنیکه مقدار کمی در میدان صنعت قدم گذاشته و میخواستند که صنایع و حرف را در بین خودها رواج دهند بهتر شده و هر قدر که مهارتشان در صنعت بیشتر میشود حالت اولاد نسبت بسابق بمراقب خوب تر میگردد و بناءً علیه چنین روایت شده که قبائل بودوس و امثال آن بالای دخترهای خود نیز بحدی مهربان و رؤف اند که در او ان مزاجت و انتخاب شوهر برای دختران خیلی اهمیت داده بر وفق حرق، ابوبن را ازین جهت بهیچ صورت نمیکذارند که آلام فقه و مشقت پیری را ایشان متحمل شود و از قبائل دبا کس چنین



تیم دوام الی بال مکتب مزارشرف - متعلق شجاءة ۹ سال - آئینه (بعکاسو عبد الحکیم خان)

نقل شده که قتل اولاد در بین آنها نادر بوده و جو آنان شخصاً بمیل و اراده خود انتخاب عیال می نمایند و زن های شان نیز مختارند که شریک را بمیل خود انتخاب کنند. در قبائل ساموران (صناعی) حادثه قتل بچه ها هرگز و نمیدهد چرا آنها بنفسه هر که را میل دارند انتخاب میکنند

و نزد قبائل لیچر بنوس که با طرف (نانا) رهايش دارند حادثه قتل اولاد ملاحظه نشده بلکه ذکور و اناث را در يك پله می سنجند و با ایشان متساویانه محبت می و رزاند.

ازین بیانات چنین نتیجه میگیریم که تمام قبائل وحشی چون اندک اندک بمیدان صنعت و حرفت قدم میگذارند خوی وحشت خودها را متدرجاً از سر برد کرده و با اطفال بشیوه رفیق و مدارا محبت و الفت می ورزند و فکر شناختن حقوق را در بین ذکور و اناث تولید می نمایند. حالا وضعیت اولاد را در امم متمدنه و ملل ترقیه عالم تذکار نموده و ابتداء آنرا از چین که یکی از ممالک متمدن قرون سلف محسوب میشود شروع می نمائیم:

قتل دخترها در بین چینی ها رواج داشت و پدر حق داشت که دخترهای خود را ازادانه بفروش رسانند و این عادت بد تا اخیر قرن (۱۹) دوام داشت پس از آن از طرف حکومت اوامر شدیده راجع بمنع آن صادر گردید و هم چنین فروش فرزندان اکیداً قدغن شد.

اما در بین جاپان قدیم، فروش دخترها بقسم خادمه ها مغنیه ها و یا اجرای استفراتش و غیره جائز شمرده میشد، این عادت در بین آنها نیز تا قرن (۱۹) دوام داشت و سیاح معروف انگلیسی (منقورا) این عادت قبیح و مذموم را بچشم سر مشاهده نمود.

در میان بنی اسرائیل این عادت رواج داشت که داین از مدیون خود جهت وفای دین بفرزندش مالک میشد بعد شدیداً منع گردید، در تورات نیز فروش

دخترها ناجائز قرار یافته به رجم فرزند عاق امر صریح صادر یافته .
 میان رومانی ها ، پدر حق قتل و یا هنگام تولد حق برآه انداختن او لاد را
 داشتند . بعد ها این رسم و عادات از بین ایشان برداشته شد . مگر هنگامیکه مولود ، مقبول
 و قشنگ نباشد و یا اینکه اولاد اول دختر تولد شده باشد استعمال می یافت . چون
 در بن خصوص اگر به ملك متمدنه اوریا رجوع کنیم می بینیم که در عهد پادشاهی
 خانواده (میر و فنجی ها) که به مملکت فرانسه تا ۱۷۵۲ ، حکومت میکردند پدر
 و مادر حق فروش فرزندان خود را داشتند و این عادت در اوریا الی قرن (۱۱)
 جاری ماند و در فرانسه این وضعیت خارج از انصاف و مروت ، تا اغتشاش سنه
 ۱۷۸۹ ادامه داشت . و فیلسوف مشهور فرانسوی (شانوبر بان) حیات اولاد
 را در عصر خود چنین تصویر نموده بیان میکند : من و مادر و خواهرم هنگامیکه
 در حضور پدر می بودیم خیلی آرام و ساکت بودیم . قدرت حرکت نداشتیم ، چون
 از حضور پدر دور میکردیم وضعیت اصلی و عادی خود را حاصل می نمودیم
 و آزادانه به اجرای کارهای خود مشغول می شدیم .

استاد فرانسوی (تین) مورخ بیان نموده : - این عادت پدرها در همه خانه ها
 قبل از اغتشاش فرانسه شایع بود لکن بعد از آن وضعیت طور دیگری بخود گرفت
 و بچه ها این روش پدرها را بخوبی حس نمودند و علت آن را نجس میکردند
 حتی (سیجور) گفته و قتیکه فرزندان این عصر بسن ۱۸ سالگی میرسند بمقابل
 رئیس ها و بزرگان آن تقدیر اطاعت نمی نمایند که فرزندان ۳۰ ساله زمان
 گذشته نسبت به رئیس فامیلی خودها اجرامی نمودند .

اما در بین انگلستان طور دیگر بود ، مورخ انگلیسی (دایت) وضعیت اطفال
 را در بین انگلستان پیش از قرن ۱۵ بیان نموده میگوید که با دخترها و بچه ها
 معاملات ظالمانه روی کار می آمد بعدیکه در خانواده های بزرگ زبردستی پدرها
 پدرچه افراط رسیده بود .

اما در قرن ۱۷ احترام فرزند در مقابل پدر بد رجه بود که ساعت ها بر پا می‌آستادند و یا اینکه بمقابل ایشان ساعتها بنانو بخاموشی می‌نشستند و تا از طرف پدر امر نمیشد قدرت نشستن را نداشتند.

در عرب حالت اولاً تا ظهور اسلام خیلی خراب بود چنانچه فرزند ان از حقوق خود ها کاملاً محروم و در تحت اداره پدر هاسراسر اسیر بودند؛ پدر هر چه میخواست مقرر است، پدر اختیار کشتن و یا زنده نگه داشتن فرزند را داشت چنانچه بعد ام فرزند در حالت فقر پدر، بسیار وقت بمشاهد رسید.

بسیاری از بزرگان و متشخصین ایشان دختر های خود را بسبب اینکه دختر برای ایشان ننگ و عار بود زنده در قبر می‌نمودند. دین مقدس اسلام اجرای همه اعمال را شدیدا حرام قطعی قرار داده و در زجر از قتل اولاد در قرآن عظیم ذکر شده است: (ولا تقتلوا اولادکم خشیه! ملاق لحن نرز قهم و ایاکم، ان قتلهم کان خطاء کبیراً) یعنی نکشید اولاد خود را از ترس گرسنگی چرا که ما رزق میدهیم ایشان و شمارا - بدرستی که قتل ایشان گناه کبیره است، و هکذا ابديکرجار شادی نماید اینکه: - (واذالبشر احد هم باللائمی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم. یتواری من القوم من سوء مالبشر به. ایمسکه علی هون ام بدسه فی تراب. الاساء ما بحکمون) (جزو چهاردهم و ربع دوم) یعنی: چون خبر داده شود یکی از ایشان را بولادت دختران روی وی سیاه گردد از غم و شرمندگی و مملو باشد از خشم بر زن خود که چرا دختر زاده پنهان شود و بیو شد خود را از قوم از بدی و ناخوشی آنچه او را باو خبر داده اند و بالذیشه باشد که آیا ننگ ما در خواری و بیبوشد آرد خاک. بد آید که بد است آنچه حکم میکنید (تفسیر حسینی هراتی) پس خداوند کریم اولاد را زینت حیات قرار داده میفرماید: - (العمال والبنون زینة الحیاة الدنیا) و در اسلام حق اولاد را بر او بین از قبیل تهذیب اخلاق و تربیه و تعلیم ایشان واضح گردانید.

شخصی از حضرت متمم مکارم اخلاق و مبعوث بر کافه آفاق حضرت رسالت مآب صلعم، سوال نمود، بکدام شخص خوبی نمایم حضرت فرمود: - بروالدینت آن شخص گفت:

والد بن ندارم؛ پس حضرت فرمود: بر فرزندت خوبی کن. چنانکه از والدین بر تو حق است همچنان از فرزند نیز با لای نوحق میباید شد. پس ابن حکم صریح بر این دلالت میکند که ولاد بر ابوین حقی دارد که اجر ای آن حقوق را بر ابوین امر واجب الادا بود. و مقصد در آن مسئول است چنانچه حضرت رسالت ما صلی الله علیه وسلم فرموده: - (من حق الولد علی والدان بحسن ادبه. و بحسن اسمه). و نیز انحضرت بوی اولاد را بوی بهشت قرار داده فرموده (ریح الولد من ریح الجنة) پس از فیض وجود مسعود ایشان حالت تربیه اولاد با لکل دگرگون گشته. مسلمین در تعلیم و تهذیب و تربیهٔ فرزندان خود سعی بلیغ بکار آورده اند بحدی رسید که امروز حدوث حادثه قتل یکی از بچه ها و بازنده بگور کردن یکی از دخترها در عالم اسلام دیده و شنیده نشده.

پس معلوم شد که دین اسلام با اصلاح اجتماعی را چهارده عصر قبلتر بواسطه وحی و الهام الهی جهت سعادت بشر آورده و بدایت و وحشت را از میان بشر برداشته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی